

بیگنا

شماره مسلسل ۲۱۰

سال هجدهم

دی ماه ۱۳۴۴

شماره دهم

دکتر سید فخرالدین شادمان

قانون کبیر

- ۴ -

این سخن پایان ندارد ای عزیز. با اینهمه باید گفت و گفت و نوشت و نوشت، ده بار، صد بار، و اگر لازم افتد بیش از هزار بار، مکرر اندر مکرر و بیش از هر موضوع دیگر که امروز پیشرفت حقیقی و بقای فرهنگ و جان ایران موقوفست بر تربیت ملی، بر تربیتی کامل، اصولش پرورده در دامن فکر آزاد مستقل آگاه ایرانی، تربیتی درست و پاک و سازگار با طبع و محیط و احتیاج و مقاصد ملی ما، تربیتی تمام که فکر کج و نظر کوناه و دست ناپاک بیگانگان و بیگانه پرستان، آن را ناقص و آلوده و سست بنیاد نکرده باشد.

بیست و پنج قرن، دوهزار و پانصدسال، از عمر ملی ما میگذرد و روزنامه اعمال مامدوست و موجود. ماکارها کرده ایم بزرگ و مهم. برای همه ملل دور و نزدیک سالیان دراز و از چندین قرن پیش غالباً با عدل و تدبیر حکومت کرده ایم. نخستین شاهراه روی زمین را شاه ایران ساخت و قسرها برپاشد در این ملک آزادگان که ویرانه بعضی از آنها مجلّاترست از کاخهای معظم ملتهای دیگر. مامسجدها بنا کرده ایم و مدرسه‌ها و مقبره‌ها، هر یک جلو گاه هزار لطف و هزار جذب و هزار رنگ و نقش و نگار، مجموعه آنها در نظم و حسن و هم آهنگی و در عظمتی خیال پرور و ظرافتی رفعت آور مثل دفتر بزرگ اشعار فارسی، مجسم بشکل و صورت تخت جمشید و مسجد شاه و مقبره شاه نعمه الله، موزون و بدیع و کبیرا، هر دردی و صحنی و ایوانی و روافی و سرائسی و شیشتالی و زاویه‌ای، مطلق و فسیده‌ای و قولی و غزلی و ترانه‌ای و این همه جلوه‌ای دیگر از این کمال ذوق

و هنر و ادراک و پروردگی طبع و اندیشه و احساس ایرانی، آفریدگار عمارت محکم بنیاد کلام بیهمتای فارسی. ما کتابها نوشته‌ایم و شعرها گفته‌ایم و دیده‌اید یا شنیده‌اید که ترجمه خوب سه چهارهزار کلمه از این شعر دلاویز فارسی که خاطر نشین جمعی از بزرگترین بزرگان عالم شده چه غوغائی برپا کرده است. گفتنیست و باید گفت و دانست که بحکم آنچه در تاریخ تمدن و فرهنگ ملل در جست یگانه ملتی که خط خویش را مثل فرش خود در کمال تناسب و جلوه گری و نظر گیری بیایه دو هنر بزرگ رسانده و بکلمات و نقوش سروتن و روح و زبان و صورتهای جمیل و حالتهای خوب و خوش داده هم این ملت ایرانست. از آنچه نوشته شد مهمتر این که ما آثار چهار شکست بزرگ که هر یک از آنها نابود کن هر ملت بزرگ دیگر میشد همه را درهم شکسته‌ایم و هنوز چنانکه بعضی پنداشته‌اند مرده فکر و مرده دل و مرده زبان نیستیم. دوست سال هم با فرنگ تو، جانشین آشنایان قدیم خود، یونان و روم، دائم در جنگ و صلح و دادوستدیم.

این شمه‌ایست بسیار مختصر از شرح آنچه بوده‌ایم و کرده‌ایم و اکنون از نامصلحانی که بغلط برنامه نویسی را برنامه ریزی و بدرستی خویشتن را برنامه ریز میخوانند باید پرسید که ای برنامه گران خطار ریز نیمه زبان ناپخته فکر، شما در کاسه هموطنان فردوسی و داریوش چه میتوانید ریخت که طعام خام یا زهر جان گزرا نباشد.

خاصان ما، خاصان دانشمند وطن پرست ما، مسائل و مشکلات را میدانند اما باید بگذارید که سخن گفته شود، هر چه روشنتر و هر چه نامترب، ثنات گردد که خاصان حقیقی ایران میتوانند بهترین دلیل طریق تعلیم و تربیت شوند و بیگانگان بدخواه و مشتقی ایرانی بیگانه دوست با ساده لوح و گمراه دیگر در امر عظیم تربیت بی معارض و بی رقیب بیکه تلازی و فضولی نکنند.

* * *

هیچ مشکلی را بنا بوده یا نادریده گرفتن آن حل نمیتوان کرد. از سختی کار هراسیدن مانع ترقیست اما باید بهوش بود و دانست که مشکلی که فهمیدنش ممکن نباشد یا مشکل ما نیست یا مشکل امروز مانیست. آنرا برای گمراه کردن پیش پای ما گذاشته‌اند. باید بهزار چشم نگران بود تا ما را باز سالها در بیابانهای بی پایان بگردانند.

ستایشگر و خریدار علم فرنگی باشیم نه پرستنده فحشاء جسمی و روحی فرنگی. دروغ فرنگی و فسق و فجور فرنگی را بر اخلاق بد خود نیفزائیم. باستقلال فکر، علمش را بگیریم و فرهنگش را و اخلاق خویش را و از بدبهایش بپرهیزیم.

چیزهای بد و زشت و ناپسند در این ایام در تربیت فرنگی کم نیست. مراقب باید بود تا تربیت ملی ما را با اعمال ناشایست رائج در مدرسه‌ها و محفلهای فرنگی نیالایند.

این را بهتان و اغراق نگیرید که فرنگی خود میکوبد و مینویسد که در بنیان تربیتش خلل افتاده است. تربیت فرنگی، علی‌الخصوص روش آنکلسا کسونی که روزی بخوبی شهره آفاق بود دیگر احترام و اعتبار قدیم را ندارد. در امریکا فریبسی و دو درصد جمیع حوادث باعث قتل بواسطه رانندگی و فریب هفتاد و چهار درصد جرائم بزرگ از قبیل دزدی و مردم کشی و زنا و بعمق کار جوانان است که هنوز بمرحله بیست و پنج سالگی نرسیده‌اند. در انگلیس و آلمان و فرانسه و مملکت‌های مهم فرنگ بدی اوضاع و احوال دستگاه تربیت و عصیان و آواره فکری جوانان و فحشاء جسمی و روحی جمعی کثیر از مردان و زنان و بیچارگی و آزرده خاطر میلیونها طفل بی پناه موجب خواه پدر و مادر از هم جداچندان کمتر از امریکا نیست.

وصف مجالس قمار و عیش و نوش و ماری خووانا و هروئین و نمره‌های سیمانه و رقصهای وحشیانه و کارهای بدتر ناگفتنی در این جا نمیکنجد . بلطف و عنایت و تبلیغ تمدن مادی فرنگی، بی وجدان و بی فکر و بی رحم، کتاب و نمایش و فیلم شهرت انگیز و جنایت آموز و هروسیله تصور پذیری که بتواند بنیاد خانه و خانواده و دین و ادب و آدمیت را براندازد نیز هست. فرزندان و خوشاوندان تجار و توانگران کناهاکار گناه پرور هم در این چاه افتاده‌اند ، چاهی که اگر سرش را نبندند عاقبت تمدن و فرهنگ این فرنگ مخم معزورمظم را خواهد بلعید و فرنگی راهم چینی خوان خواهد کرد .

در این میان در باغ تربیت فرنگی که هنوز طراوتش هست علفهای هرزه نیز بسیار روئیده‌است از قبیل نامحقق مزدور که بهر سازی میرصد و هر باطلی را بار قام و اصطلاحات و مطالب مربوط و نامربوط حق جلوه میدهد و استاد کم مایه دوره گرد نصیحت فروش و کتاب نویس مردم شناس آسایش طلب که میتواند در عوض مزد و مواجب و انعامی که میگیرد نسب گره خر فرزند توانگران را بخر عیسی برساند . در جمع معدودی از استادان فاضل فرنگی بسیاری از اشخاصی که شمه‌ای از اوصافشان نوشته شد آفت جان تعلیم و تربیت و دانشگاههای ممالک نوصنعت شده‌اند ، ممالکی که فرنگی بفلط و بغرض حتی با وجود ده قرن تفاوت تمدن و فرهنگ یکی با دیگری همه را « توسعه نیافته » میخواند .

ساکنان غافل بعضی از این ممالک هم که بعلت غفلت خویش ماملک و استقلال نوتمدن همدگره شده‌اند باین لقب زشت نا درست اعتراض نکرده‌اند و ناصحیح را لااقل صحیح ترجمه نکرده‌اند و اکنون ترجمه غلط صفتی خود نابجا لقب افتخار ماشده است و گوئی بزرگان ما دولفظ « توسعه نیافته » را بسیار پسندیده‌اند و گرنه این صفت جدید ایران را که عطیه خار جیاست در گفته‌ها و نوشته‌های خود این قدر مکرر نمیگردند .

نقصها و عیبهای تربیت فرنگی را دلیل خوبی کار خود نمیگیریم که آنها لااقل شمر دیست و نقائص و عیوب تربیت ملی ما از شماره بیرونست . با این همه آفت که هست هنوز سراپای درخت تربیت فرنگی را فساد نکرده اما این درختیست آفت زده و در آن کرم افتاده و میوه‌هایش بخوبی نمرات قدیم نیست . پس خریدار باید خمیر باشد تا میوب را بجای سالم باو نفرشند . این مراقبت مردمان بصیر در انتخاب و خرید و استخدام فیلم و صفحه و کتاب و مجله و روزنامه و معلم و استاد و مستشار فرنگی باید دائم در کا باشد تا یکباره مشتری هر متاع بدوینجمل و بی خریدار فرنگی نشده باشیم باین امید که روزی ، بخواست خدا ، از اکثر این معاملات که مغفوش مائیم بکلی بی نیاز شویم .

جواب آن لاابالی که بگوید آنچه فساد خوانده میشود چاشنی لازم تربیت و تمدن و ترقی جدیدست اینست که اگر چنینست پس چرا هر مملکتی که از جهل پنجاه سال پیش خود را از این معایب و مفاصد برکنار داشته در علوم و فنون پیشرفتهای نمایان کرده و راه پنج شش روزه و ادربک روز رفته است . برنامه گران ما ، گریزنده از اصول و ماده تراش و تبصره باف ، اگر بتوانند وقت ما را چند سال در بحث کردن بر سر این مطلب خواهند گذارند که آیا فساد مقدمه لازم تربیت جدیدست یا نتیجه قطعی آن و هزار مطالعه گر و برنامه گر در سدسینار بی ناهار و باناهار هم بعلم این معما موفق نخواهند شد .

ما باید با جمیع السنه قدیم و جدید علی الخصوص با زبانهای مهم عالم دائم آشنا باشیم . بر فضیلت محقق مستمد ماست که بر زبان خارجی چنان مسلط و بر دقائق و لطائف و خصائص آن چندان واقف شوند که معلومات و مطالب و مضامین هر يك را بقدری که در قدرت بشریست خوب و درست و صحیح بفارسی نقل کنند . آیا ما در این موضوع بسیار دقیق که در فکر و زبان و تربیت و فرهنگ و وقت و اقتصادیات و فعالیت ملی ما این همه تأثیر عمیق دارد يك ساعت اندیشیده‌ایم تا معلوم شود که زبان خارجی را بچه علنی و برای چه منظوری باید آموخت و پیشرفت حقیقی هر کاری بچه‌زبانی یا زبانهای محتاجست و زبان بیگانه را چگونه باید یاد گرفت و نزد که و بچه اندازه و در چه مدت و کجای . در این کار زبان آموزی نکته‌های بسیار دیگر نیز هست . امروز در تربیت ملی ما موضوعی مهمتر از زبان نیست و آن ساده و آسان نباید گرفت . آخر مگر نه ایران وطن ماست و فارسی زبان ملی ما و مظهر فکر ما و محرم جان ما و مایه فخر ما ؟ خوارش نکنید که خود زبون خواهید شد .

در انجمنی - یا در سمیناری - یا دوستان خود و با « ایران دوستان » فرنگی خود بنشینید و بحث کنید در این مطالب ساده که از وقت هر ایرانی ، از آنچه باید بگفتن و شنیدن و خواندن و نوشتن فارسی بگذرد . چند صد ساعت یا چند هزار ساعت را میتوان با موختن زبان خارجی عاقلانه صرف یا ابلهانه ضایع کرد .

درست خوانده‌اید . نوشته‌ام « ابلهانه ضایع کرد » آیا عاقلانه است که هر بچه ایرانی بخواست پدر و مادرش و هر نامستعد ایرانی ، عاجز از ادراک مفهوم چهار پنج هزار لفظ عادی ، بخواهش نفسانی خویش و بگفته دوستان و خویشاوندان خود انگلیسی‌دان و فرانسه‌گو و آلمانی‌خوان شود ؟ آیا زبان وسیع مشکل دیوانه تلفظ انگلیسی دارنده شش و پنجاه هزار لغت ، بقدر رسم و نقاشی و خیاطی سر گذر استعداد خاص نمی‌خواهد ؟ هم باین علت که خیاط و بناشدن هم بخواستن میسر نیست برای یاد گرفتن زبان خارجی نیز استعداد خاص لازمست و آنکه حافظه‌اش گنجایش بیش از چهار پنج هزار کلمه ندارد اگر صدهزار ساعت هم با موختن انگلیسی یا هر زبان دیگر بگذرانند عمر ضایع کرده است . اکنون باید حساب کرد و دید که هر روز چند میلیون ساعت از وقت عزیز ملی چنین ضایع می‌شود . مگر هر انگلیسی و امریکائی و فرانسوی و آلمانی بهزار يك لطف و فصاحت و لغات و اصطلاحات و خصائص زبان خود واقفست که ساده لوحان ما با موختن چند صد یا چهار پنج هزار لغت خارجی خود را از اقیانوس علم و کمال فرنگی بر خودار می‌پندارند ؟

بطمع خام و بخیالهای باطل وقت و فکر و فعالیت هموطنان خود را بیاد ندهیم . خوب یاد گرفتن زبان مادری هم استعداد می‌خواهد تا با موختن زبان خارجی چه رسد . اما آنکه میتواند غیر از فارسی زبان دیگر هم یاد بگیرد باید بشکرانه چنین استعدادی باین ملت و باین زبان خدمت نماید .

زبان خارجی را برای افزودن بر میراث فرهنگ ملی و زنده و زاینده نگاه داشتن فارسی باید آموخت و اگر قصد بی‌اعتبار کردن فارسی و ناقص کردن زبان تربیت ملی نیست باید با فارسی همان کنیم که انگلیس و فرانسه و آلمان و هر مملکت متمدن مستقل دیگر با زبان خود کرده‌است و گرنه این دو صفت از صفات ما نیست .

مشکل دیگر هست بسیار عظیم و این طریقه معامله ماست با علم و تمدن و فرهنگ فرنگی و هر چند این نکته است بسیار دقیق از قضا تا امروز آنچه در این باب کرده ایم همه با فکر خطا بوده است .

فرنگ در تربیت ملی ما تأثیر عمیق دارد . پس بجای آنکه از کاهلی و خسته فکری و غفلت از کار ایران وهم باین علت از نامطمئنی، هر چه فرنگی بگوید بپذیرند با هر کار فرنگی را بستانند باید بعد از وقوف یافتن بر اصول کار فرنگ بمدد استقلال فکر آنچه خوبست و مفید و پذیرفتنی و مناسب با فرهنگ و تربیت ملی همه را بتدریج بگیرند و چنانش با میراث فرهنگ ایرانی بیامیزند که در بنیاد تربیت ملی خللی راه نیابد .



نقل علوم بفارسی و پروردن زبان علمی فارسی ، شرط لازم تکامل فکر علمی ایرانی، را نیز باید از مهمترین مقاصد تربیت ملی شمرد . و خوب کارهایی از این قبیل امری بدیهیست ولیکن منافقان ، هر چند کمند و حقیر ، در گوشه و کنار در کمین نشسته اند و از ایشان غافل نباید بود و بدلائل بر این گروه یا لاقفل بر فریفتگان عقاید ایشان باید ثابت کرد که پیشرفت واقعی ایران جز از طریق محکم کردن اصول وحدت فکر و زبان کامل میسر نیست

وحدت تربیت ملی و زبان ملی و خط ملی را بهیچ بهانه ای ضعیف نکنیم . مدرسه قدیم و جدید هر دو را از مظاهر تمدن ملی بشمریم و شاگرد ایرانی مقیم کربلا و نجف و پاریس و لندن و برلن و نیویورک و بلاد دیگر خارجی ، همه را اعضای بیکر ملت ایران بدانیم . هیچ ایرانی را بچرم فارسی ندانستن مجازات نکنیم . برای کسی که بملتی فارسی چنانکه باید یاد نگرفته است معلم و کتاب و لغت نامه فراهم آوریم . اما هم بسبب این بی اعتنائی بزبان ملی که امروز هست ، معلم و استاد فارسی را از همه برتر بشناسیم و مزد و مواجب بیشتر بدسیم . عربی زبان دین ماست نه زبان دینی ما و این زبان دینی فارسی ، با این کتابهای خوب خوش عبارت معتبر فارسی که همقدم زبان ادبی از ابتدا بترجمه تفسیر طبری و بکتب فصیح دیگر راه کمال پیموده است باید بیش از این قوام و قوت گیرد و هزاران رساله و کتاب روح پرور دیگر در مباحث دینی و مذهبی و عرفانی بآن نوشته شود .

در امر مهم تربیت ملی همراهی چند منزله جمیع افراد این ملت هم کافی نیست . همه باید همراه باشند و یکدل و یک مقصد ، ایرانی مسلمان ، زردشتی ، بهودی ، عیسوی ، زن و مرد ، معلم ، استاد ، زارع ، کارگر ، کاسب ، تاجر ، مهندس ، معمار ، واعظ ، پیشنماز ، مدرس ، مجتهد ، طبیب ، سپاهی ، عالم ، نویسنده ، هنرمند ، وزیر ، حاکم ، والی ، هر ایرانی ، بهر دینی و مذهبی و در هر شغلی و مقامی .

مثل بچه ای که بدیدن بازیچه ای بدیخ دهانش از حیرت باز می ماند بکسانی که گاهی تنها و گاه با همدرسان و همدستان فرنگی خود ماشینهای ساخت فرنگ را در ایران بکار می اندازند شیفته وارنگاه نکنند و از لغات و اصطلاحات ملمع فارسی و انگلیسی و فرانسه که برای مرعوب کردن خلق بزبان می آورند هیچ نترسند و بملمای بیهمتائی که نه یک میخ ساخته اند نه یک رساله پنج هزار کلمه در باب ماشین گوشت کوب نوشته اند چند برابر معلم هوشمند دانشمند پولندهید . اگر علم در اصطلاح مشت مشت دشمن فرهنگ ایران یعنی بی اعتنائی باین فرهنگ عالی نازین ایرانی،

پس نابود باد این علم بدآموز ننگین و لیکن علم دشمن فرهنگ نیست و ناعالمست آنکه بدگوی فرهنگ ماست .

در آلمان صنعت آفرین هیچ اسمی عزیزتر از گونه و هیچ مجسمه‌ای برتر از مجسمه او نیست . از ملت انگلیس بپرسید که بزرگترین انگلیسی کیست و غیر از شکسپیر جوابی نخواهید شنید . اما کسانی که از خریدن سوزن در بازار دنیا عاجزند یا علم فروشانی که خود را همکار یا همتای هانری پوئن کاره فرانسوی و ماکس پلانک آلمانی می‌شمرند گوئی بمخالفت با علم و عقل و منطق برخاسته‌اند که هر وقت که فرصتی داشته‌اند در ضعیف کردن مبانی فرهنگ این ملت کوشیده‌اند و مردم بیبانه‌ای بر خط و زبان و سنن و آداب خوب این مملکت عیبها گرفته‌اند .

تربیت ملی ما باید استوار باشد بر عقل و تدبیر و تاریخ‌دانی و حقیقت‌گوئی و معرفت‌خواهی و نگاه‌داشت تمام پیوندهای موجود و بر اصول و ارکان علم آموز صنعت آفرین و این همه برای وصول بملکوت آنچه خوبست و لطیف و روحانی و معنوی . تربیت ملی ما دورکن دیگر داردیکی بسیار مهم و دیگری چندان لازم که بی آن ملتی بمنی تمام این لفظ باقی نخواهد ماند ثابتوان از تربیت ملی سخن گفت . فرهنگ شناسی را رکنی مهم باید شناخت تا دیگر کسی فریفته نشود بگفته‌های باطل يك مشت هموطن از ایران بیخبر مغرور فرهنگ ناشناس ما و ایران پرستی را بزرگترین رکن باید گفت که ناپرسیدن آنچه ایرانست و لفظ خوش آهنگ ایران یادآور آنست کفرست در دین ما .

بملتی که در مقابل باحکمت جذاب یونانی و سپاه دلبر رومی و زبان وسیع زبان‌خواور عربی و بلای بزرگ آسمانی ، مجسم بشکل و صورت زشت مغولی و عقاب نامبارک سایه روس تزاری نفرسیده و شخصیت خود را نباخته و استقلال فکر خود را نگاه داشته و این فرهنگ عالی ممتاز را ساخته است باید امیدوار بود . در معامله با تمدن و فرهنگ و زبان فرهنگ هم‌فیروز خواهیم شد و هر چیز خوبش را با اختیار خواهیم گرفت و بجای خریدن جنس نامرغوب فرنگی و آشنائی با مبلغ دینی کوتاه فکر و مخبر روزنامه باطل نویس و سیاست باف در عگو و این خیل‌قننه گرفته‌ساز که غیر از چهار پنج تن همه در وطن خویش گمنامند و جزء طبقات نامتاز ، باشاهکارهای علم و ادب و هنر بی‌همتای فرهنگ و با نیکانش و با بزرگان دانشمندش آشنا خواهیم گشت ، بخواست خداوند و بصبر و عقل و همت این ملت بزرگ ایران .

بحکم عقل ، قانون کبیر تربیت ملی ما باید مدون شود . چنانکه نوشته شد تعریفی که از هر تعریف دیگر مفهوم کلی جامع تربیت را بهترین بیان کند اینست : تربیت یعنی پروردن جمیع قوای یکایک افراد جامعه بطریقی که خیر و مصلحت فرد و جمع هر دو در آن باشد .

ملت آگاه آنست که هرگز این اصل را از یاد نبرد ولیکن همیشه بمقتضای اوضاع و احوال و بر حسب ظهور وسائل و موانع جدید رفتار و کار و قانونهای خود را با مفهوم تعریف مذکور سازگار داشته باشد . قانون ابدی نمیتوان و نباید نوشت . قانون ترجمه کردن ، عملیست ابلهانه و درست باین می‌ماند که نسخه بیمار انگلیسی را با آلمانی ترجمه کنند و دوی مسلول را بمعنون دهند . هر ملتی در هر وقتی هم متناسب وضع و حال و احتیاج و قدرت و ضعف خود و هم بر حسب

اوضاع و احوال بسیاری از ملت‌های دیگر، همسایگان خوب و بد و طماعان و فکردزدان و همفرهنگان و مصلحت خواهان، سیاستی و قانونی می‌خواهد.

در تربیت ملی ایران پایان یافتن دوران زبان علم بودن عربی و اهمیت و اعتبار سه زبان بزرگ فرنگی و اختراع چاپ و عکاسی و فیلم و راديو و تلویزیون و انتشار کتب خوب قدیم فارسی و ترجمه از زبان‌های خارجی و آشنائی با دستگاه تعلیم و تربیت فرنگی و هزار موضوع و مطلب و کشف و اختراع همه را باید در نظر داشت چرا که هر يك از آنها را در تربیت تأثیر است عمیق.

فاتمام



زاله لایم مقامی

آرزوی موهوم

گفتم بکوی خویش چو از کوی شوروم
 در کام عشق خانه برافکن فرو روم
 یا بر سر تعیین و نام و نشان نهم
 در جستجوی عشق و جنون کوبکوروم
 در شهر عشق مجرد بکوی دوست
 مستانه با ترانه و جام و سبوروم
 آشفته وار در پی عشق آشیان دلی
 آندل که نیست شیفته رنگ و بوروم
 غافل ز يك دقیقه که با نام زن مرا
 آن پای نیست کز پی این آرزو روم
 من عشق پاک خواهم و خواهان عشق پاک
 باری بگو کجاست که دنبال او روم
 مشتاق وصل و طالب روی نکوست مرد
 مسکین منا که در ره خوی نکوروم
 صبح است عشق و ظهر وصال و غروب هیچ
 اینست اگر لطیفه بقربان شو روم

موهوم مطلق است تمنای خام من

جز باده خیال نینمی بجام من